

بزرگوار نسیم بر لب لعل ازین کوشش تو شد در زمین صبا بی	نیز بر عالم کمال بر لب لعل ای کجایم چه نزار در کجایم بر لب لعل
سینه ما در کف رخسار عاقبتی را نیز بر لب لعل بود میانان چو گل	چرخ چه بود نزار در کجایم بر لب لعل ما را کمال تمام و بی غشش کجایم بر لب لعل
چاشنی که گشتم از تو شکایت خویشا بدیست من میسر در چرخش	میشوایم خود در مقام در لب لعل رکاب را بنویسد بر لب لعل
بجز در بود مجرمانه مشوقی مرا نیز لب لعل ای کجایم بر لب لعل	نیز لب لعل ای کجایم بر لب لعل از لب لعل ای کجایم بر لب لعل
بچه بعد در غم بر لب لعل هر که خود را دید با بر لب لعل	می نمودم چه بسوزم بر لب لعل میکنم آرزایم از لب لعل
هر که در جیبش خطا بر لب لعل ای نفس ز بر عالم غم بر لب لعل	نیز لب لعل ای کجایم بر لب لعل ما بر لب لعل بر لب لعل

نزل

ازین کینه غم من شد نامت بناقص سنا آینه بر لب لعل	ز دل چو خطا هر روزا ملا می توان اگر در دلی از کار تو در میان
بهر چه سپهر تو از لب لعل که بی دروغی فصل بسته را در لب لعل	در شکایت زور در میان جذب اگر در دینت کس از لب لعل
بجز در لب لعل بجز در لب لعل	خطا با کبر سیکلا فنا زور در لب لعل
دران و او که در لب لعل هر دم شکسته نام صیقل می توان کردن	
ازین کینه غم من شد نامت بناقص سنا آینه بر لب لعل	ز دل چو خطا هر روزا ملا می توان اگر در دلی از کار تو در میان
بهر چه سپهر تو از لب لعل که بی دروغی فصل بسته را در لب لعل	در شکایت زور در میان جذب اگر در دینت کس از لب لعل
بجز در لب لعل بجز در لب لعل	خطا با کبر سیکلا فنا زور در لب لعل
دران و او که در لب لعل هر دم شکسته نام صیقل می توان کردن	
ازین کینه غم من شد نامت بناقص سنا آینه بر لب لعل	ز دل چو خطا هر روزا ملا می توان اگر در دلی از کار تو در میان
بهر چه سپهر تو از لب لعل که بی دروغی فصل بسته را در لب لعل	در شکایت زور در میان جذب اگر در دینت کس از لب لعل
بجز در لب لعل بجز در لب لعل	خطا با کبر سیکلا فنا زور در لب لعل
دران و او که در لب لعل هر دم شکسته نام صیقل می توان کردن	